

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۱۰

متی ۹-۱۰

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه دهم، متی ۸-۹ است.

در متی باب‌های ۸ و ۹، درباره بسیاری از معجزات عیسی می‌خوانیم. در درس قبلی به اولین مورد از این معجزات اشاره کردیم که در انجیل مرقس باب ۱ نیز بسیار زود آمده است، و آن در متی ۸: ۱ تا ۴ درباره شفا‌ی جذامی است.

خب، اینجا در باب ۸، آیات ۵ تا ۱۳ درباره یک فرمانده نظامی می‌خوانیم. این مورد در لوقا باب ۷ نیز آمده است. بنابراین، متی مطالبی از منابع مختلف دارد، اما این مورد مربوط به چیزی است که می‌توانیم آن را یک استثنای رومی بنامیم زیرا رومی‌ها خیلی مورد توجه نبودند. حال، باز هم، این احتمالاً از نظر قومی آشوری بود، اما برای روم کار می‌کرد.

و بنابراین، در هر صورت، یهودیان و سوری‌ها در بخش‌هایی از یهودیه مانند قیصریه به خوبی با هم کنار نمی‌آمدند. بنابراین، نکته‌ی ثبت این داستان این است که این استثنا، همانطور که در مقدمه‌ی انجیل متی نیز اشاره کردیم، نشان‌دهنده‌ی مأموریت غیریهودیان به طور کلی است. به یاد دارم سال‌ها پیش، من یک کشیش سفیدپوست وابسته در یک کلیسای آفریقایی-آمریکایی بودم و یکی از دوستان بسیار نزدیک من در آنجا، یک کشیش وابسته‌ی دیگر در کلیسا، اهل بخش خاصی از ایالات متحده بود که در آنجا به عنوان یک آفریقایی-آمریکایی تعصب نژادی زیادی را تجربه کرده بود.

و او داشت درباره سفیدپوستان صحبت می‌کرد و فقط به سفیدپوستان توهین می‌کرد. و من بر اساس تجربه‌اش با او موافق بودم، اما بعد چیزی گفت که انگار می‌گفت، یک لحظه صبر کن، رابرت، من سفیدپوست هستم. و رابرت گفت، اوه، کریگ، متأسفم.

منظورم تو نبودی. منظورم اینه که تو مثل یه برادر برای من هستی. خب، هفته‌ی بعد داشتیم لوقا فصل ۷ رو در مورد یوزیاشی مطالعه می‌کردیم، و چیزی که متوجه شدیم این بود که یوزیاشی یه استثنا بود.

او یک رومی خوب بود. و با این حال، دلیل ثبت آن استثنا، این نبود که لوقا بگوید، خب، این تنها استثنا است، ما باید شما را از آن مطلع کنیم تا بدانید که زمانی استثنایی وجود داشته است، بلکه می‌خواست به شما اطلاع دهد که استثناهای دیگری نیز می‌توانند وجود داشته باشند، اینکه مردم می‌توانند تغییر کنند، اینکه گروه‌هایی از مردم که شما نسبت به آنها تعصب دارید، می‌توانند تغییر کنند. و بنابراین، نکته این استثنای رومی در اینجا این است که می‌توان به غیریهودیان دسترسی پیدا کرد.

به پاسخ او به عیسی توجه کنید. او به خاطر خدمتکارش خود را فروتن می‌کند. خب، احتمالاً مخاطبان متی بیشتر با خدمتکار همذات‌پنداری می‌کنند تا با افسر رومی.

معمولاً سربازان یهودی صد ساله وجود نداشتند، زیرا یهودیان نمی‌توانستند واقعاً احکام کوش را رعایت کنند، و در ارتش روم به ایمان یهودی خود عمل کنند. بنابراین، آنها بیشتر با خدمتکار احساس همدردی می‌کردند. به خصوص اگر این متن بعد از سال ۷۰ نوشته شده باشد و بسیاری از یهودیان به بردگی گرفته شده باشند. این می‌توانست کل خانواده‌ی صد ساله باشد.

ما نمی‌دانیم. اما سربازان رومی قرار نبود در طول ۲۰ سال خدمت خود ازدواج کنند، اما می‌توانستند خدمتکار داشته باشند. هزینه یک برده متوسط حدود یک سوم حقوق، حقوق سالانه، برای بالاترین لژیونر بود.

اما حقوق یک سرباز پایه حدود ۱۵ برابر حقوق یک سرباز معمولی بر اساس حقوق پایه‌شان بود. و سرباز ارشد چهار برابر این، یعنی حدود ۶۰ برابر حقوق پایه یک سرباز معمولی، حقوق می‌گرفت. بنابراین به عنوان یک سرباز، می‌توانست یک خدمتکار داشته باشد.

خب، او به خاطر خدمتکارش فروتن می‌شود و به خودش می‌آید، از عیسی خواست که بیاید و عیسی با چیزی که ممکن است مانعی برای ایمان باشد پاسخ می‌دهد. حالا، لوقا جنبه‌ی متفاوتی از داستان را روایت می‌کند، اما در متی، عیسی می‌گوید، یا من خواهم آمد یا این یک سوال است، آیا من بیایم؟ بسیاری از محققان فکر می‌کنند که این یک سوال است زیرا در یونانی، کلمه‌ی «من نباید آنجا باشم» وجود ندارد. این کلمه در یونانی اضافی است زیرا از قبل در فعل گنجانده شده است.

بنابراین، وجود آن در آنجا باعث می‌شود که اینطور به نظر برسد که «بیایم؟» حال، اگر سوالی باشد، بسیار شبیه به چیزی است که در سال ۱۵۲۷ دارید، جایی که عیسی در ابتدا زن کنعانی را مورد تمسخر قرار می‌دهد. او مانعی برای ایمان ایجاد می‌کند. می‌دانید، قرار نیست یهودیان به خانه‌های غیریهودیان بروند.

خب، این یک بت‌پرست نبود. این یک خداترس بود که هزینه کنیسه را پرداخت کرده بود. ما این را از لوقا می‌دانیم، اما در متی ثبت نشده است.

بنابراین، آیا عیسی واقعاً قرار است وارد این خانه شود؟ واکنش مرد این است که جایگاه پایین‌تر خود را به عنوان یک غیریهودی تصدیق کند. او اقتدار نامحدود عیسی را برای شفا دادن، حتی از راه دور، به رسمیت می‌شناسد. او می‌گوید، من هم مردی هستم که تحت اقتدار هستم.

خب، اقتدار او چه بود؟ او توسط اقتدار امپراتوری روم پشتیبانی می‌شد. بنابراین، وقتی او صحبت می‌کرد مردم آنچه را که او می‌گفت انجام می‌دادند زیرا مجبور بودند از او اطاعت کنند. آنها سربازانی تحت اقتدار روم بودند.

و او می‌گوید، من می‌دانم که چون من فردی تحت امر هستم، درک می‌کنم که شما نیز با اقتدار سخن می‌گویید و چیزها از شما اطاعت می‌کنند. اگر فقط از جایی که هستید کلام را بگویید، خدمتکار من شفا خواهد یافت. خب، این بسیار غیرمعمول بود.

معمولاً وقتی مردم به دنبال شفا بودند، می‌خواستند کسی دعا کند. آنها انتظار داشتند که این دعا از نزدیک باشد. و معمولاً، عیسی اینگونه شفا می‌داد.

اما عیسی به این ایمان پاسخ داد. این مرد حتی از دوردست‌ها هم می‌توانست بگوید، تو فقط کلام را بگو و خدمتکار من شفا خواهد یافت. و عیسی این را به عنوان ایمان می‌پذیرد.

در آیه ۱۰، او می‌گوید، این ایمانی است حتی بزرگتر از ایمان قوم خودم. گاهی اوقات کسانی که به حقیقت نزدیک‌ترند، کمترین آگاهی را از آن دارند یا بیشترین اهمیت را به آن می‌دهند. اما این مرد نویدبخش آمدن غیریهودیان بیشتری شد.

ما در آیات ۱۱ و ۱۲ می‌بینیم که او می‌گوید بسیاری از شرق و غرب خواهند آمد و در پادشاهی با ابراهیم اسحاق و یعقوب بر سر سفره خواهند نشست. اما بسیاری از فرزندان پادشاهی، بسیاری از کسانی که به

، نظر می‌رسد برای پادشاهی مقدر شده‌اند، با گریه و دندان‌قروچه به تاریکی بیرونی افکنده خواهند شد. حال، دندان‌قروچه در برخی از متون باستانی به خشم اشاره دارد.

اما در اینجا به احتمال زیاد به رنج و عذاب اشاره دارد، همانطور که در برخی متون دیگر مانند پیشگویی‌های سیبیلین نیز به آن اشاره شده است. بنابراین، گریه احتمالاً سوگواری بر نفرین است. و دندان‌قروچه نیز همینطور.

در آیات ۱۴ تا ۱۷، درباره عیسی، شفا دهنده، بیشتر می‌آموزیم. او نه تنها در خدمت عمومی، بلکه هر زمان که نیاز بود، شفا دهنده بود. در آیه ۱۴، زوج‌های تازه ازدواج کرده اغلب با خانواده شوهر زندگی می‌کردند.

آنها معمولاً با خانواده‌ی همسرشان روابط نزدیکی داشتند. آریستوفان برخی جوک‌های مربوط به مادرشوهرها را تعریف می‌کرد که امروزه رایج‌تر هستند. اما معمولاً، می‌دانید، خانواده‌ی همسرشان روابط نزدیکی داشتند.

اما پدران اغلب در بزرگسالی فرزندان فوت می‌کردند و مادر اغلب از پدر جوان‌تر بود و فرزندان مادر را به سرپرستی می‌گرفتند. بنابراین، در این مورد، می‌دانید، اغلب پیترو و خانواده‌اش را دارید. آنها ممکن است در ابتدای ازدواج با والدین پیترو زندگی کرده باشند.

این خیلی رایج بود. اما در این مرحله، آنها مادرزن پطرس را هم به این ماجرا کشانده‌اند. باستان‌شناسان در واقع فکر می‌کنند که خانه پطرس را در کفرناحوم پیدا کرده‌اند، چون نقاشی‌های دیواری اولیه و چیزهایی از این قبیل نشان می‌دهد که خانه درست همان‌جاست، خیلی نزدیک به کنیسه‌ای که بسیاری از وقایع دیگر در کفرناحوم، طبق انجیل‌ها، در آنجا اتفاق افتاده است.

خب، عیسی مادرزن پطرس را شفا می‌دهد. او بلند می‌شود و به آنها خدمت می‌کند، از آنها مراقبت می‌کند، به آنها غذا می‌دهد یا هر کار دیگری انجام می‌دهد، این فقط نشانه‌ای از قدردانی و مهمان‌نوازی اوست. و سپس دیگران آمدند و عیسی در آیه ۱۶ همه آنها را شفا داد.

مرقس به ما می‌گوید که چگونه آنها مجبور بودند تا پایان روز سبت صبر کنند. و همانطور که عیسی مردم را شفا می‌دهد، در آیه ۱۷ در مورد اقتدار او می‌آموزیم که او جن‌گیری را صرفاً با یک کلمه انجام می‌داد. تکنیک‌های جن‌گیری مرسوم که دیگران استفاده می‌کنند، معمولاً جادویی هستند و با آیین‌هایی همراه هستند، با فرمول‌های جادویی مختلف که سعی می‌کنند برای بیرون راندن ارواح استفاده کنند، یا همانطور که قبلاً اشاره کردم، از یک ریشه بدبو برای بیرون راندن دیو استفاده می‌کنند.

در کتاب توبیت، این یک بو است. و یوسفوس در کتاب «عتیقات» باب ۸ درباره نوعی حلقه جادویی و توسل به نام سلیمان و غیره صحبت می‌کند. اما عیسی به سادگی صحبت می‌کند و آن اتفاق می‌افتد.

بیشتر معجزات عیسی در این بخش شبیه معجزات الیاس و الیشع است. احتمالاً این معجزات نزدیکترین نمونه‌های مشابه به آنها هستند. حال در اینجا با بیرون آمدن روح، می‌توانید داوود را در کنار شائول تصور کنید که در حال نواختن موسیقی است و روح شیطانی، اگر واقعاً یک روح باشد، بیرون می‌آید، و باز هم، این موضوع مورد اختلاف است.

و مردم اغلب به این فکر می‌کردند. به همین دلیل است که از سلیمان صحبت می‌کردند، نام او برای بیرون راندن شیاطین خوب بود زیرا او پسر داوود بود. اما در هر صورت، این فقط یک سنت یهودی است.

اما نام عیسی، همانطور که از جاهای دیگر عهد جدید می‌دانیم، ارواح را بیرون می‌کند. شفا بخشی از مأموریت عیسی بود. ما این را در آیات ۸ و ۱۷ نیز می‌بینیم. و این برای عیسی نیز گران تمام شد.

او، متی، هنگام نوشتن این متن، شیوه‌ی نگارش آن در سپتواجینت، نسخه‌ی یونانی عهد عتیق، را نادیده می‌گیرد و مستقیماً متن عبری را ترجمه می‌کند تا شکلی روحانی به آن ندهد، اما در واقع به نوعی به شفای جسمانی مربوط می‌شود. حال، در متن اشعیا، در اشعیا ۵۳، آیات ۴ تا ۶ و ۸ تا ۹، به نظر من حداقل واضح است که در مورد شفا از گناه صحبت می‌شود. ۱. پطرس نیز متن اشعیا ۵۳ را به همین ترتیب به کار می‌برد.

متی ۱۵: ۱۳ به همین ترتیب، زمینه‌ی شفای دیگری را در اشعیا، یعنی شفا در اشعیا ۶، به کار می‌برد. اما، بخش‌های دیگری در اشعیا وجود دارد که به نظر می‌رسد از شفای جسمی صحبت می‌کنند، مانند اشعیا ۲۹، اشعیا ۳۲ و به ویژه اشعیا ۳۵ که عیسی بعداً در متی فصل ۱۱ از آنها استفاده خواهد کرد. مأموریت عیسی شخصیت مأموریت یک بنده را نشان می‌دهد. و من فکر می‌کنم که این مأموریت از طیف وسیع‌تری از متون اشعیا بهره می‌برد.

اغلب پیامبران از شفای معنوی، شفا از گناه، و همچنین به عنوان پیشگویی عصر آینده، مانند اشعیا ۳۵ صحبت می‌کردند، جایی که معلولین از شادی به وجد خواهند آمد. یک بهبودی کامل وجود دارد، و عیسی پیشگویی از آن را ارائه می‌دهد. با این حال، آنچه در اینجا می‌بینیم این است که عیسی برای این رنج کشید، با زخم‌هایش شفا یافت و غیره.

عیسی برای انجام این کار رنج کشید. این برای او هزینه‌ای داشت. و همچنین به ما نمونه‌ای می‌دهد.

اول پطرس باب ۲ از اشعیا ۵۳ به همین شکل استفاده می‌کند. رومیان ۱۵: ۱-۳ نیز از اشعیا به همین شکل استفاده می‌کند. ما باید حاضر باشیم برای دیگران رنج بکشیم.

از الگوی عیسی پیروی کنید. هزینه‌ای که برای عیسی داشت، خب، با متن انجیل متی مطابقت دارد. به یاد داشته باشید، عیسی ناپاکی مردم را می‌پذیرد.

او مرد جذامی را لمس می‌کند. او علناً از زنی که خورش به او رسیده بود، قدردانی می‌کند. او جسد دختر رهبر کنیسه را لمس می‌کند.

بنابراین، عیسی ناپاکی ما را می‌پذیرد. او بهایی می‌پردازد. و همچنین، شفا دادن مردم برای عیسی هزینه دیگری هم دارد.

منظورم این است که عیسی با ثروتمندان و قدرتمندان معاشرت نمی‌کند. او با فریسیان محترم معاشرت نمی‌کند. او مطمئناً نظر مساعد صدوقیان که کنترل معبد را در دست داشتند، جلب نمی‌کند.

او به سراغ افرادی می‌رود که محبوب نیستند، به حاشیه رانده شده‌ها، به بیگانگان. در فصل ۹ خواهیم دید که او به سراغ گناهکاران می‌رود. عیسی به سراغ افرادی می‌رود که بیمار هستند، نمی‌توانند عضوی از ارتش باشند، نمی‌توانند از او حمایت کنند. او به سراغ افرادی که در آن جامعه مهم تلقی می‌شدند، نمی‌رفت، زیرا عیسی نیامده بود تا نظر مساعد قدرتمندان را جلب کند و به این طریق پادشاهی را برقرار سازد.

عیسی آمد تا با خدمت به شکسته‌دلان، قلب خدا را نشان دهد و بر اساس قلب خدا عمل کند. این قلب اوست. او اینگونه است، که برای برخیزانیدن خود به پدر وابسته است.

این راهی بود که در نهایت به صلیب منتهی می‌شد. بله، این برای عیسی هزینه‌ای داشت. چیزی شبیه به آن را در یوحنا ۲:۴ می‌بینید. مادر عیسی به نزد او آمده است.

او می‌گوید، آنها شراب ندارند، که یک عبارت مودبانه خاورمیانه‌ای برای گفتن «لطفاً کاری نکنید» است. عیسی می‌گوید، خانم، که این عبارت خوبی برای صحبت با یک خانم، یک زن است، اما معمولاً روش خوبی برای صحبت با مادران نیست. گونای، خانم، من با شما چه کار دارم؟ وقت من هنوز نرسیده است.

نمی‌فهمی؟ وقتی شروع به انجام این نشانه‌ها می‌کنم، راهم را به سوی ساعت، به سوی صلیب، آغاز کرده‌ام. او نمی‌فهمید. عیسی در پاسخ به ایمان او معجزه کرد.

اما در اینجا، او از اشعیا نقل می‌کند که این برای عیسی هزینه‌ای داشته است و بنابراین ما باید از او سپاسگزار باشیم. چه بخشش گناهان ما باشد، چه شفای بدن ما، چه هر نعمت دیگری که خدا به ما می‌دهد، برای عیسی هزینه‌ای داشته است. اشعیا ۳۵ درباره احیای فیزیکی و نه تنها احیای فیزیکی شفا، بلکه احیای خلقت خدا صحبت می‌کند.

او از ماهی‌هایی که در دریای مرده دوباره زنده می‌شوند و بیابان‌هایی که از نیلوفرهای آبی شکوفا می‌شوند سخن می‌گوید. و بعداً، اشعیا در ادامه از آسمانی جدید و زمینی جدید سخن می‌گوید. عیسی، همانطور که آمد، نه فقط برای نجات ما از گناه از نظر بخشش، بلکه به عنوان احیاکننده‌ی هر آنچه شکسته و از دست رفته بود، آمد.

این بدان معنا نیست که همه نجات خواهند یافت زیرا مردم انتخاب می‌کنند که همراه شوند. و عیسی در مورد دروازه نابودی صحبت کرد که وسیع است، اما به این معنی است که وعده آسمانی جدید و زمینی جدید وجود دارد. و تمام آنچه عیسی به ما می‌دهد، از جمله آسمان‌های جدید و زمینی جدید که روزی فرا می‌رسد، چیزهایی هستند که او با رنج خود برای ما بهای آنها را پرداخت کرده است.

و بنابراین هر هدیه‌ای که در این دنیا یا در دنیای آینده داریم، باید سپاسگزار باشیم زیرا او برای دادن آن هدیه به ما بهای سنگینی پرداخته است. و این شفاها پیش‌درآمدی از آن دنیای آینده هستند. پیروی از عیسی به چه معناست؟ خب، عیسی در ادامه نشان می‌دهد که جایی برای سر گذاشتن ندارد و پیروی از او باید بر تعهدات خانوادگی و اجتماعی اولویت داشته باشد.

دنبال کردن مسیری که عیسی هدایت می‌کند. خب، در این زمینه خاص، وقتی شخص می‌گوید، هر جا که بروی، دنبالت می‌روم، عیسی آماده می‌شود تا با قایق از دریاچه عبور کند. بنابراین، شخص می‌گوید، اوه می‌توانم با قایق بیایم؟ من تو را از دریاچه دنبال می‌کنم.

اما پیروی از عیسی در نهایت هزینه‌ای بیش از صرفاً وقت گذراندن با او در یک قایق دارد. عیسی هشدار می‌دهد که این ممکن است به قیمت از دست دادن امنیت اولیه یک شاگرد تمام شود. همانطور که از آیه ۱۳، باب ۴ می‌دانیم، او در کفرناحوم پایگاه داشت، اما به نوعی به لطف مهمان‌نوازی دیگران زیاد سفر می‌کرد ۱۳، هرچند در نهایت به پدرش اعتماد داشت.

نداشتن جایی برای گذاشتن سر می‌تواند مثل بی‌خانمانی باشد. و افرادی بودند که در آن زمان در چنین شرایطی بودند، همانطور که امروز هستند. باز هم، این ممکن است اغراق‌آمیز باشد، اما می‌گوید که ما باید هزینه را در نظر بگیریم.

عیسی مسیح ارزش همه چیز را دارد. معلم پارسایی در طومارهای دریای مرده، گفته است که او مانند پرنده‌ای که از لانه‌اش بیرون رانده شده است، به بیابان تبعید شد. همچنین، ما در عهد عتیق درباره پیامبران رادیکالی مانند الیاس می‌خوانیم که مجبور بودند از دهان پرندگان غذا بخورند تا اینکه نهر کریت خشک شد و سپس مجبور شد به جای دیگری برود.

و خداوند به طرز معجزه آسایی از طریق یک بیوه زن و فرزندش به آنها کمک کرد. اما به افراد بی‌خانمان به دیده تحقیر نگاه می‌شد. آنها صرف نظر از دلایلشان، از جایگاه اجتماعی پایینی برخوردار بودند.

عیسی می‌گوید که شما باید مایل باشید، تا هزینه را محاسبه کنید. برخی این را با حکمت الهی مقایسه کرده‌اند، زیرا متونی وجود دارد که در آنها حکمت الهی توسط قوم خدا رد می‌شود و مجبور می‌شود سرگردان شود و جایی در میان مردم نداشته باشد. همچنین، عیسی ممکن است زبان رنج‌کشیده‌ی عادل را در مزامیر تداعی کند، که ممکن است مانند یک پرنده باشد.

مزمور ۱۱:۱، من به خداوند پناه می‌برم. پس چگونه مرا به چالش می‌کشی؟ مانند پرنده‌ای به کوه خود فرار کن. مزمور ۱۲۴:۷، ما مانند پرنده‌ای از دام صیاد رهایی یافته‌ایم.

همچنین، روباه‌ها و شغال‌ها در مکان‌های مخروبه رفت و آمد می‌کردند. بنابراین، وقتی عیسی از نداشتن جایی برای گذاشتن سر خود صحبت می‌کند، روباه‌ها و پرندگان نیز جایگاه‌هایی دارند. حتی آنها که در عهد عتیق گاهی اوقات به عنوان تصاویری از نداشتن جایی، از رانده شدن از جامعه استفاده می‌شوند.

اما عیسی می‌گوید، اگر می‌خواهی از من پیروی کنی، باید مایل باشی که از من پیروی کنی، حتی اگر ابتدایی‌ترین امنیت خود را از دست بدهی. شخص دیگری می‌گوید، فقط بگذار اول بروم و پدرم را دفن کنم. عیسی می‌گوید، بگذار مردگان، مردگان را دفن کنند.

شما بروید و پادشاهی خدا را موعظه کنید. حالا، آیا این برای کسی تند به نظر می‌رسد؟ اما عیسی بر سایر تعهدات اولویت دارد. این کاملاً واضح است.

اما پدرش چقدر مرده بود؟ وقتی کسی می‌مرد، بلافاصله عزاداران جمع می‌شدند. می‌توانید دختر یایروس را به یاد بیاورید، جایی که عزاداران قبل از رسیدن عیسی آنجا بودند. حداقل دو عزادار لازم بود، حتی برای فقیرترین فرد.

رسم بود. به عزاداران «کینرز» می‌گفتند. من این را دوست دارم.

این به ما کمک کرد تا سوگواری مناسبی را تجربه کنیم. در برخی فرهنگ‌ها، اغلب در فرهنگ غربی، ما سوگواری را در خود نگه می‌داریم، سعی می‌کنیم خودمان را کنترل کنیم، و سپس یک سال بعد، به نوعی دچار فروپاشی عصبی می‌شویم. اما برخی فرهنگ‌ها در ابراز سوگواری خود بسیار خوب هستند.

آنها آیین‌هایی دارند که به آنها کمک می‌کند تا غم و اندوه خود را ابراز کنند. و فرهنگ یهودی اینگونه بود. آنها هفت روز می‌نشستند.

به آن نشستن شیوا می‌گویند، یعنی هفت روز نشستن. مردم برایشان غذا می‌آوردند و آنها فقط هفت روز سوگواری می‌کردند. و بعد از آن، یک دوره سوگواری دیگر به مدت یک سال وجود داشت.

خب، آنها عزاداران حرفه‌ای داشتند که به خانواده کمک می‌کردند تا سوگواری کنند، از غم و اندوه رهایی یابند. آنها با آنها سوگواری می‌کردند. اما اگر پدر تازه فوت کرده باشد، طبق رسم یهود، این شخص ابتدا برای صحبت با یک خاخام بیرون نمی‌آید.

اگر او بداند که پدرش فوت کرده است، پس قرار است در خانه باشد و در مراسم خاکسپاری شرکت کند. پس او دور از خانه چه کار می‌کند؟ خب، ضمناً، این تصویری از من است که پس از دریافت ارزیابی از دانش‌آموزانم، در حال عزاداری هستم. به هر حال، بلافاصله پس از مرگ فرد، جسد در چیزی شبیه به یک تابوت یا یک حوضچه قرار داده می‌شود و به مقبره حمل می‌شود.

هر کسی که صفوف را می‌دید از پشت به آنها ملحق می‌شد. خاخام‌ها حتی کلاس‌های خود را برای مراسم تشییع جنازه یا عروسی تعطیل می‌کردند. بیوه یا مادر متوفی در جلوی تابوت حرکت می‌کردند.

طبق گفته‌های خاخام‌های بعدی، گفته می‌شد که حوا مرگ را به جهان معرفی کرد، بنابراین او باید از جلوی آن عبور می‌کرد. این احتمالاً ایده‌ای متاخر است، اما برخی از آنها دیدگاه‌های منفی نسبت به زنان داشتند. به هر حال، این خوب نبود.

اما بیوه یا مادر در جلوی تابوت راه می‌رفتند. اگر به یاد داشته باشید، وقتی عیسی در لوقا فصل ۷ با بیوه ناحوم صحبت می‌کند، ابتدا با بیوه صحبت می‌کند، سپس تابوت را لمس می‌کند. او پشت سر تشییع‌کنندگان نمی‌آید.

او قصد ندارد فقط به این مراسم بپیوندد. او از جلو می‌آید، اول با او صحبت می‌کند و بعد پسرش را بزرگ می‌کند. خب، این پسر باید در مراسم تشییع جنازه شرکت کند.

او نباید بیرون باشد و با یک خاخام صحبت کند. پسر بزرگتر جسد را در اتاق انتظار مقبره می‌گذاشت. اگر متوفی پسری نداشت، نزدیکترین خویشاوند این کار را می‌کرد.

در مورد یوحنا، شاگردان یوحنا این کار را انجام دادند، که این واقعیت را برجسته می‌کند که شاگردان عیسی این کار را برای او انجام ندادند. سپس خانواده به مدت هفت روز می‌نشستند و سوگواری می‌کردند، در حالی که شیوا می‌نشستند، در حالی که دیگران برای تسلی دادن به آنها می‌آمدند. آنها مجبور نبودند کاری انجام دهند.

اعضای خانواده مجبور نبودند مانند ما در فرهنگ غربی، کاری در مورد مراسم تشییع جنازه انجام دهند. دیگران فقط از آنها مراقبت می‌کردند. به همین دلیل است که مریم و مارتا در یوحنا فصل ۱۱ جداگانه با عیسی ملاقات کردند، زیرا کسی باید آنجا می‌ماند و همه مهمانانی که آمده بودند آنجا بودند.

خب، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چرا او در این مورد صحبت می‌کند؟ خب، چند احتمال مطرح شده است. یک احتمال این است که این از یک استعاره استفاده می‌کند که در برخی از زبان‌های سامی یافت می‌شود، جایی که شخص می‌گوید، من اول باید پدرم را دفن کنم، و درخواست می‌کند که بتواند تا زمان مرگ پدر صبر کند. شاید پدر هنوز نمرده بود.

خب، من باید اینجا بمانم و قبل از رفتن، آخرین وظیفه فرزندی‌ام را انجام دهم. و این را کنت بیلی پیشنهاد داده، که با برخی از این مسائل بسیار آشناست. یک احتمال دیگر هم وجود دارد، و آن این احتمال است که پسر به یک دفن ثانویه اشاره می‌کند.

او قبلاً یک بار پدرش را دفن کرده بود، اما بعد جسد به مدت یک سال رها شد تا تجزیه شود. ظاهراً برخی از خاخام‌ها حتی فکر می‌کردند که این تجزیه به کفاره گناهان کمک می‌کند. بنابراین، یکی از خاخام‌ها، پروانه‌ای شروع به خوردن پشت گوشش کرد و بیوه‌اش گفت، نه، بگذارید این کار را بکند.

این به کفاره گناهانش کمک می‌کند. اما در هر صورت، پس از یک سال، پسر برمی‌گشت تا استخوان‌ها را در جعبه‌ای، یک استودان، جمع کند و سپس آن را در شکافی روی دیوار قرار دهد. این تدفین ثانویه بود.

و اگر پدر از قبل مرده باشد، ممکن است که این نوع خاکسپاری همان چیزی باشد که پسر در مورد آن صحبت می‌کند، از این رو درخواست تأخیری تا یک سال را دارد. خب، حتی اگر عیسی این خواسته خاص را فوری مطرح نکند، درخواست او چیز ساده‌ای نیست. زیرا چه منظور از خاکسپاری اولیه باشد و چه خاکسپاری ثانویه، این بزرگترین مسئولیت یک پسر بود.

در کتاب توبیت، زیاد در مورد دفن مردگان صحبت می‌شود. توبیت با افتخار این کار را انجام می‌دهد. این کار در سراسر جهان مدیترانه باستان، کاری شرافتمندانه محسوب می‌شد، دفن مردگان، و اجازه ندادن به دفن مردگان بسیار بی‌شرمانه تلقی می‌شد.

خب، توبیاس، پسر توبیت، در داستان توبیت، آخرین وظیفه فرزندی او دفن پدرش است. بنابراین، چه در مورد دفن اولیه صحبت کنیم و چه در مورد دفن ثانویه، این یک مسئولیت بزرگ بود. بسیاری از حکما احترام به والدین را بزرگترین فرمان می‌دانستند، و ما این را نه تنها در آثار رومی‌ها، بلکه در نوشته‌های یوسف فلاویوس نیز می‌بینیم، و دفن آنها بزرگترین تجلی آن فرمان است.

کوتاهی در دفن پدر، چنان مایه شرمساری کسی می‌شد که این کار را نمی‌کرد، که می‌توانست تا آخر عمر از روستا طرد شود. تنها کسی که می‌توانست به درستی چنین تقدیمی بر والدین داشته باشد، و ما این را در خود خدا می‌بینیم. خاخام‌ها گاهی می‌گفتند، خب، ما باید به عنوان پدر، به عنوان والدین مورد احترام باشیم، اما نه تا حدی که، خب، بیایید دنبال من، این مهم‌تر، فوری‌تر از دفن پدر و مادران است.

بنابراین، این احتمالاً در مورد اولویت پیروی از عیسی است تا فوریت پیروی از عیسی. با این حال، مبدا فکر کنید که پیروی از عیسی موضوع فوری نیست، لوقا در واقع روایت سومی را ارائه می‌دهد و من در اینجا به طور خلاصه به آن اشاره می‌کنم زیرا ما در حال انجام لوقا نیستیم. اما در لوقا، کسی می‌گوید، خب، بگذارید با والدینم خداحافظی کنم.

این موضوع ربطی به فوت پدر یا شاید یک سال تأخیر یا هر چیز دیگری ندارد. او فقط می‌خواهد با والدینش خداحافظی کند. و عیسی می‌گوید، کسی که شروع به شخم زدن کند و سپس به عقب نگاه کند، شایسته پادشاهی خدا نیست.

آیا این جمله تند به نظر می‌رسد؟ عیسی در اینجا به داستان الیاس که الیشع را در اول پادشاهان، فصل ۱۹ فرا می‌خواند، اشاره می‌کند. الیاس پیامبری تندرو بود که در بیابان زندگی می‌کرد و از دهان پرندگان غذا می‌خورد. و بسیاری از پیامبران دعوت‌های تندروانه‌ای داشتند.

منظورم این است که حزقیال نمی‌توانست برای مرگ همسرش سوگواری کند. ارمیا هرگز اجازه ازدواج نداشت. هوشع احتمالاً آرزو می‌کرد که هرگز اجازه ازدواج به او داده نمی‌شد.

اشعیا سه سال برهنه و پابرهنه دوید. شاید همسرش آرزو می‌کرد که ای کاش با او ازدواج نکرده بود. اما از طرف دیگر، او یک پیامبر بود، بنابراین شاید به این نوع چیزها عادت داشت.

الیاس از دهان پرندگان غذا می خورد. یوحنا سوسک می خورد. حزقیال غذایی را می خورد که روی مدفوع پخته شده بود، غذایی که قرار بود روی مدفوع انسان پخته شود.

او گفت، خدایا، این نجس است. بنابراین، خدا به او اجازه داد که به جای آن از غذای پخته شده روی مدفوع گاو استفاده کند. خب، این یک سوخت مفید است.

اما به هر حال، الیشع برای پیروی از الیاس، این پیامبر رادیکال، از خیلی چیزها چشم پوشی می کرد. الیشع ۱۲ جفت گاو داشت، بنابراین مزارع و خدمتکاران زیادی داشت. او آماده بود تا از همه چیز دست بکشد.

سوزاندن گاوها هم قربانی است و هم غذا. او فقط می خواست با خانواده اش خداحافظی کند، و منظورش این بود که یک مهمانی خداحافظی کوچک برای خودش ترتیب دهد. ایلیا اجازه داد.

در مورد عیسی چطور؟ عیسی گفت نه. هدف، حذف افراد غیرمتعهد بود، نه اینکه مردم را از خود دور کند، بلکه تربیت شاگردان قوی. و ما این را گاهی در جاهای دیگر ادبیات باستانی داریم.

یک نفر مثل یک مانع غیرقابل عبور عمل می کرد که اگر می خواستی از او پیروی کنی، باید از آن عبور می کردی. و عیسی، اینها آدم های خیلی رادیکالی هستند، عیسی یکی از آن آدم های رادیکال است. او این کار را می کند.

او پیروان متعهد می خواهد، نه فقط هر کسی که می گوید، خب، من مسیحی هستم. او افرادی را می خواهد که واقعاً به او متعهد باشند زیرا اینها افرادی هستند که خدا از طریق آنها می تواند مسیحیان بیشتری را پرورش دهد، نه افرادی که به گونه ای زندگی می کنند که مردم می گویند، اگر مسیحی بودن این است، من نمی خواهم اینطور باشم. ما باید پیروان واقعی عیسی باشیم.

خب، آنچه او به شاگرد دیگر گفت، ممکن است صرفاً یک روش افراطی برای بیان نکته بوده باشد. اما عیسی اقتدار خود را بیشتر نشان می دهد. او خواستار اقتدار بر شاگردان آینده می شود، اما سپس اقتدار خود را با اعمال دیگری که در سه داستان معجزه آسای بعدی می بینیم، نشان می دهد.

ما در آیات ۲۳ تا ۲۷ از باب هشتم درباره اقتدار عیسی بر طبیعت می خوانیم. دریاچه جلیل، در اینجا دریا نامیده می شود. در انجیل ها اغلب دریا نامیده می شود، اما طبق تعریف معمول دریا، دریا نیست. در واقع یک برزخ. دریاچه است.

فکر می کنم لوقا در لوقا ۵ این اسم را به آن داده است. گاهی اوقات دریاچه هم نامیده می شود، اما معمولاً دریا نامیده می شود. چرا به آن دریا می گویند؟ خب، مردم محلی آن را اینگونه می نامیدند. و باز هم، اینها خاطرات اولیه جلیلی ها درباره عیسی هستند که در انجیل ها آمده اند.

خب، دریاچه جلیل حدود ۶۰۰ فوت پایین تر از سطح دریا است و کوه های اطراف آن دره های عمیقی دارند. بنابراین، باد به پایین می وزید، از میان آن کوه ها عبور می کرد و طوفان های ناگهانی و تندبادهایی را در دریا ایجاد می کرد. قایق های ماهیگیری جلیل خیلی بزرگ نبودند.

آنها خیلی کوچک بودند. فقط چند نفر را در خود جای می دادند. اجازه کنندگان موافقت کردند که قایق ها را سالم برگردانند، مگر در موارد حوادث طبیعی مانند طوفان که ظاهراً اغلب با آن مواجه می شدند.

اگر نزدیک ساحل باشید، به ساحل می‌رسید. اما اگر در وسط دریاچه باشید، ممکن است در یکی از این قایق‌های کوچک به دردرسر بیفتید. خوب، ما داستان‌های معجزه‌آسای دیگری در دوران باستان درباره قهرمانان یا خدایانی داریم که با طوفان‌های دریا سروکار داشتند، اما این داستان‌ها معمولاً یا درباره خدایان یا قهرمانانی بودند که در گذشته‌های دور زندگی می‌کردند، یا فقط چیزی بودند که در آن طوفان متوقف می‌شد.

کسی نبود که به طوفان دستور توقف بدهد و طوفان هم متوقف شد. و باز هم، آنهایی که در مورد کسی که طوفان را متوقف کرده صحبت کرده‌اند، مربوط به قرن‌ها پیش از آن هستند. چیزی که ما اینجا داریم روایتی نسبتاً معاصر است.

این از درون یک نسل است. مرقس آن را در طول یک نسل گزارش می‌دهد، مرقس فصل ۴، نه افسانه‌ای از قرن‌ها پیش. عیسی ترس شاگردانش را در آیه ۲۶ سرزنش می‌کند.

آرامشی که عیسی در آیه ۲۴ بیان می‌کند این است که خوابیدن در سختی‌ها نشانه‌ای از ایمان است. بسیاری از فیلسوفان این را شیوه زندگی هر کسی می‌دانستند. آنها باید آرام باشند زیرا نمی‌توانند آنچه را که اتفاق می‌افتد کنترل کنند.

و در مزامیر، کسی می‌تواند در آرامش بخوابد زیرا به خدا اعتماد دارد که از او محافظت کند. خوب، عیسی در خواب است و شاگردانش می‌ترسند زیرا فکر می‌کنند همه آنها خواهند مرد. او قبلاً در فصل ۶ در مورد اعتماد به خدا برای دارایی‌ها و اعتماد به خدا برای مراقبت از شما صحبت کرده است. اکنون در مورد اعتماد به خدا برای امنیت می‌آموزیم.

چند دلیل احتمالی وجود دارد که چرا او ترس شاگردان را سرزنش می‌کند. شاید، همانطور که برخی از مفسران اشاره کرده‌اند، شاید او انتظار داشت که شاگردان خودشان این کار را انجام دهند. منظورم این است که آنها مدتی با عیسی بوده‌اند.

شاید اینطور باشد که، ایمانت کجاست؟ چرا جلوی این طوفان را نگرفتی؟ این ممکن است. فکر می‌کنم حداقل چیزی که او می‌گوید این است که، تو به اندازه کافی در مورد من دیده‌ای. آیا واقعاً فکر می‌کنی این قایق با من غرق خواهد شد؟ اما آنها هنوز نفهمیده بودند و متحیر بودند.

بنابراین، ما شاهد تجلی قدرت و هویت عیسی هستیم. آیه ۲۷، آنها از قدرت عیسی در حیرت هستند. اکنون، دوباره، ما روایت‌هایی داریم که مربوط به افرادی است که خیلی زودتر، قرن‌ها پیش از آن، زندگی می‌کردند.

اما روایت‌های معاصر همیشه درباره اعمال الهی هستند و اینها اعمالی هستند که تازه اتفاق افتاده‌اند. اما در این مورد، عیسی عمل می‌کند. عیسی به طوفان فرمان می‌دهد که آرام بگیرد.

و در اینجا نوعی زبان وجود دارد که زبان کتاب یونس را منعکس می‌کند، جایی که خداوند پس از پرتاب شدن یونس به دریا، وقتی یونس در دریا است، طوفان را آرام می‌کند. اما در اینجا تضادی نیز وجود دارد زیرا عیسی بسیار متفاوت از یونس است. او از مأموریت خود فرار نمی‌کند. او در حال انجام مأموریت خود است.

بنابراین، ما همچنین چیزی از خواب خسته او می‌بینیم. او در حال خدمت بوده و حالا در قایق است. او به دلیل خدمت فعالش، جایی برای گذاشتن سرش به جز در قایق ندارد.

داستان معجزه بعدی، اقتدار عیسی بر شیاطین را از سال ۸۲۸ تا ۸۳۴ نشان می‌دهد. مقبره‌ها نجس بودند. آنها محل رفت و آمد ویژه شیاطین و جادو محسوب می‌شدند.

و همچنین، فعالیت‌های شیطانی زیادی در آن منطقه وجود داشت. یک پناهگاه شفا در گادارا وجود داشت. خب، متی مرقس این موضوع را روشن می‌کند.

او برخی ابهامات را که اگر کسی می‌خواست آنها را به صورت جادویی تفسیر کند، می‌توانست به آن صورت تفسیر شود، برطرف می‌کند. اما همچنین، در مکان مشخص شده تفاوتی وجود دارد. مرقس از وقوع این اتفاق در گراسا و متی از وقوع آن در گادارا صحبت می‌کند.

گراسای مرقس در زمان عیسی قدرتمندتر بود و می‌توان از آن برای شناسایی منطقه استفاده کرد. حدود ۴۸ کیلومتر فاصله دارد. گادارای متی حدود شش کیلومتر فاصله دارد.

بسیاری از محققان، شاید اکثر محققان، فکر می‌کنند که متی خطاب به مخاطبانی در منطقه سوریه است که از نظر حکومت روم شامل یهودیه و جلیل می‌شد، اما سوریه بسیار بزرگ بود. اما ممکن است مردم این کار را کرده باشند، آنها با توپوگرافی منطقه بیشتر آشنا بوده‌اند. بنابراین، مرقس منطقه را با نام شهر شناخته‌شده‌تر و متی منطقه را با نام شهر نزدیک‌تر نامگذاری می‌کند.

مسئله این نیست که یکی درست می‌گوید و دیگری اشتباه. مسئله فقط تلاش برای مشخص کردن کلی مجاورت است. هر دو در حال شناسایی منطقه هستند، که عمدتاً دکا پولیس غیریهودی است.

یهودیان در دکا پولیس زندگی می‌کردند تا اینکه بسیاری از آنها در جریان شیوع بیماری، در آغاز جنگ یهود و روم، قتل عام شدند. بسیاری از زنان این منطقه در واقع با یهودیت هم‌دل بودند، بنابراین شوهران شوهران غیریهودی که خواهان قتل عام نبودند، نمی‌خواستند همسرانشان نقشه را لو بدهند، به همسرانشان در مورد آن چیزی نگفتند و سپس جامعه یهودی را قتل عام کردند، با اینکه یهودیان آن منطقه وفادار بودند و طبق گفته یوسفوس، گفته بودند که به مبارزه علیه یهودیان دیگر کمک خواهند کرد. آنها قتل عام شدند.

اما تعدادی یهودی در آن منطقه بودند، اما همانطور که از خوک‌ها می‌دانید، عمدتاً منطقه‌ای غیریهودی بود. تفاوت دیگر این است که متی تعداد دیوزده‌ها را دو برابر مرقس ذکر می‌کند و بعداً در متی ۹ و دوباره در متی ۲۰، تعداد نابینایان مرقس را دو برابر می‌کند. خب، چرا او این کار را می‌کند؟ نظرات مختلفی در این مورد وجود دارد.

ممکن است مرقس یک نفر را برجسته کرده باشد. این کار اغلب در زندگینامه‌های باستانی انجام می‌شد. بنابراین، مرقس فقط روی یک شخصیت تمرکز می‌کند تا آن را به یک شکل ادبی درآورد، شاید به این شکل بهتر خوانده شود.

شما می‌توانید این کار را انجام دهید. نویسندگان همیشه این کار را می‌کردند، و ما نمونه‌های دیگری از آن را در انجیل‌ها داریم. مایکل لیکونا در برخی از تحقیقات خود به این موضوع اشاره کرده است.

احتمال دیگر این است که متی به این دلیل جبران می‌کند که برخی داستان‌های دیگر را از قلم انداخته است. می‌دانیم که او داستان مرد دیوزده را در مرقس ۱ از قلم انداخته است. می‌دانیم که او شفای یک مرد نابینا را در مرقس ۸ از قلم انداخته است. این احتمال وجود دارد که متی به این دلیل جبران می‌کند که بگوید، ببینید. عیسی انواع و اقسام افراد را شفا داد. او افراد بسیار زیادی را شفا داد.

من فقط دارم شما مثال می‌زنم، و این فقط راهی برای نشان دادن این موضوع است. اینها فقط چند نمونه از رویکردهای ممکن هستند. هر دوی آنها را می‌توان در ادبیات باستانی یافت.

حتی شیاطین هم تشخیص می‌دهند که قاضی آنها کیست. در متی و مرقس، فقط موجودات ماوراءالطبیعه یا بهتر است بگویم موجودات فوق بشری، هویت عیسی را تشخیص می‌دهند. در نهایت، فقط خدا به معنای مافوق طبیعت بودن، ماوراءالطبیعه است زیرا حتی شیاطین نیز بخشی از طبیعت هستند.

آنها موجوداتی آفریده شده هستند. اما ما متون باستانی دیگری داریم که در آنها شیاطین در برابر چیزی قدرتمندتر درخواست رحمت می‌کردند، جایی که شیاطین ترجیح می‌دادند در همان منطقه بمانند، همانطور که سربازان اغلب این کار را می‌کردند، و دیگران اغلب ترجیح می‌دادند در همان منطقه بمانند. در واقع، ما در دوران مدرن نیز روایت‌هایی از آن داریم.

اما در اینجا، این شیاطین قطعاً در برابر عیسی التماس می‌کنند. آنها تشخیص می‌دهند که عیسی قدرت برتر دارد. آنها می‌گویند، چه چیزی بین ما وجود دارد که راهی برای ایجاد فاصله بین گوینده و شنونده بود؟ و شیاطین فریاد می‌زنند، آیا آمده‌ای تا ما را قبل از زمان عذاب دهی؟ به گفته‌ی مرقس، قبل از زمان، پادشاهی هم اکنون و نه هنوز، برقرار است.

و ما می‌بینیم که عیسی برای انسان‌ها بیش از اموال ارزش قائل است. من قبلاً جوک مربوط به ژامبون شیطان را گفتم. این فقط در زبان‌های خاصی کاربرد دارد.

اما به هر حال، جن‌گیری معمولاً جنجال به پا می‌کرد. آن موقع بود که مردم فکر می‌کردند موفق شده‌اند. خب، معمولاً وقتی ارواح بیرون می‌آمدند، خیلی جنجال به پا نمی‌کردند.

شنوندگان باستان چگونه غرق شدن خوک‌های اهریمنی را درک می‌کردند؟ آیا آنها فکر می‌کردند که شیاطین هم غرق شده‌اند؟ مطمئن نیستم. اما این احتمال وجود دارد. منظورم این است که ما فکر می‌کنیم شیاطین نمی‌میرند.

اما برخی از خاخام‌ها داستان‌هایی درباره دیوهای که مردند، تعریف می‌کردند. و اغلب در ادبیات یهودی آنچه می‌خوانیم درباره دیوهای است که بسته یا غیرفعال می‌شوند، گاهی اوقات در زیر آب. بنابراین اگر این خوک‌ها، که تحت تأثیر دیوها قرار گرفته‌اند، از صخره‌ای بالا بروند، نسبت به آن مرد آسیب‌پذیرتر هستند.

آنها از بالای صخره‌ای به داخل آب می‌افتند. شاید تصور شود که حداقل شیاطین از کار افتاده‌اند. آنها غیرفعال شده‌اند.

آنچه در متن واضح است این است که اکثر مردم مال را به انسان ترجیح می‌دهند، اگرچه عیسی انسان را به مال ترجیح می‌دهد. دیدگاه غیریهودی این بود که کسی که می‌تواند چنین کاری انجام دهد، یک جادوگر است. ببینید چقدر مال را نابود کرد.

و آنها او را بدخواه می‌دیدند. و به همین دلیل است که عیسی آن مرد را برمی‌گرداند تا به آنها بگوید، ببینید. به آنها بگویید، ببینید، این کاری است که خدا برای من انجام داده است. این یک عمل جادویی نبود.

این عملی رهایی‌بخش بود. در روایت معجزه‌آسای بعدی، از اقتدار عیسی برای بخشش گناهان، فصل ۹، آیات ۱ تا ۸، یاد می‌گیریم. عیسی تحت تأثیر ایمان التماس‌کنندگان، حتی ایمان التماس‌کنندگان برای دیگران

قرار گرفت، که به ما می‌گوید می‌توانیم برای دیگران دعا کنیم. همانطور که این التماس‌کنندگان برای این مرد انجام دادند، آنها باید او را نزد عیسی می‌بردند.

در انجیل مرقس آمده است که آنها سقف را شکافتند تا او را به نزد عیسی ببرند و او را از طریق سقف پایین فرستادند. متی این را ذکر نمی‌کند، اما واضح است که آنها به عنوان یک عمل ایمانی، برای رساندن این مرد به نزد عیسی، بسیار فراتر رفتند. خب، ما همچنین در اینجا درسی می‌آموزیم که عیسی تحت تأثیر ایمان التماس‌کنندگان قرار می‌گیرد.

می‌گوید اینجا، اگرچه اشاره نمی‌کند که آنها سقف اینجا را خراب کردند، اما این مرد را نزد عیسی آوردند. این یک عمل ایمانی بود. اما اینجا همچنین می‌بینیم که دعاکنندگان واقعاً بیشتر به بخشش نیاز دارند تا شفا.

منظورم این نیست که ما به شفا نیاز نداریم، اما چیز مهم‌تری وجود دارد. اولویت بالاتری وجود دارد. و در این مورد، آن بخشش است.

در آیه ۲، عیسی می‌گوید، گناهان تو بخشیده شد. معجزات اعمالی از روی شفقت بودند، اما نشانه‌هایی از پادشاهی نیز هستند که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. این بدان معنا نیست که این مرد به دلیل گناهی که باعث بیماری‌اش شده، بخشیده می‌شود.

یک باور رایج وجود داشت که بیماری با گناه شخصی مرتبط است. برای مثال، تصور می‌شد که جذامیان به خاطر گناه تهمت مجازات می‌شوند. اما عیسی چنین چیزی نمی‌گوید.

اما در این مورد، این مرد به بخشش نیاز دارد. و این چیزی است که عیسی ابتدا به آن می‌پردازد. ما همچنین در این روایت شاهد مخالفت دیگران هستیم که فکر می‌کنند از طرف خدا صحبت می‌کنند.

ما باید خیلی مراقب باشیم که به نام خدا چگونه صحبت می‌کنیم. مذهبی بودن لزوماً تضمین نمی‌کند که ما درست می‌گوییم. عیسی در اینجا از فعل مجهول استفاده کرده است.

خدا کسی است که می‌بخشد. اما عیسی هیچ کفاره‌ای نمی‌دهد. هیچ قربانی‌ای تقدیم نمی‌شود.

و معمولاً وقتی بخشش حاصل می‌شد، یهودیان انتظار داشتند که خب، باید برای قربانی، برای کفاره، بروند. بنابراین، آنها به این اعتراض می‌کنند. اما عیسی قرار است نشان دهد که او اختیار بخشش گناهان را دارد.

اقتدار از جانب پدر برای بخشش. اما حتی مسیح نیز چنین اقتداری نداشت. و بنابراین می‌گوید که آنها او را به کفرگویی متهم کردند.

حال، وقتی اصطلاح کفرگویی به لحاظ فنی مورد استفاده قرار می‌گرفت، حداقل توسط خاخام‌های بعدی، به در واقع معنایی بسیار گسترده‌تر از blasphemeo معنای سوءاستفاده از نام خدا بود. اما اصطلاح یونانی این دارد. به معنای هر نوع ناسزاگویی یا صحبت علیه کسی است.

و آنها معتقدند که او با این کار خود را با خدا مرتبط می‌کند و به او بی‌احترامی می‌کند. هیچ‌کس نباید به این شکل با خدا مرتبط باشد. هیچ‌کس حق ندارد از طرف خدا ببخشد یا از بخشش سخن بگوید، در حالی که هیچ قربانی‌ای تقدیم نشده است.

خب، عیسی در ادامه اقتدار خود را نشان می‌دهد. پادشاهی او فقط در کلمات نیست، بلکه در قدرت است. نشانه‌ها پادشاهی عیسی، اقتدار عیسی، سلطنت و حکومت او را نشان می‌دهند.

اختیار او برای شفا دادن، از اختیار او برای بخشش نیز پشتیبانی می‌کند. اگر خدا عیسی را فرستاد تا برای مبارزه با اثرات سقوط بازگردد، پس چه رسد به عומר که خود سقوط است. عیسی بر روی زمین اختیار بخشش گناهان را دارد.

و در فصل ۲۸، خواهیم فهمید که او تمام قدرت را در آسمان و زمین در دست دارد. و شفا، جلال خدا را به ارمغان می‌آورد. این موضوع در معجزات عیسی بسیار رایج است، ارتباطی که چگونه مردم پس از وقوع این اتفاقات، خدا را ستایش می‌کردند، حتی اگر مخالفان او خیلی خوشحال نبودند.

اما سپس دوباره به صحبت در مورد اقتدار عیسی بر مردم، بر ما، برمی‌گردد. گناهکاران به پزشک نیاز دارند، فصل ۹، آیات ۹ تا ۱۳. باجگیران خیلی محبوب نبودند، و او در اینجا به باجگیران می‌پردازد.

مردم عادی، اعم از یهودیان، اکثریت مردم، و افراد بسیار مذهبی، مأموران مالیات در یهودیه و جلیل را خائن می‌دانستند. چیزی شبیه به اسلوتیس، چیزی شبیه به هلند در طول جنگ جهانی دوم، کسانی که با نازی‌ها همکاری می‌کردند خائن تلقی می‌شدند. گاهی اوقات آفریقایی‌هایی که به عنوان واسطه در تجارت برده فعالیت می‌کردند، خائن تلقی می‌شدند.

خب، اینگونه بود که به مأموران مالیات نگاه می‌شد. آنها به عنوان همدستان قدرت اشغالگر دیده می‌شدند. خاخام‌ها مرتباً مأموران مالیات و فریسیان را به عنوان مظهر گناه و مظهر تقوا در مقابل هم قرار می‌دادند.

گاهی اوقات مأموران مالیات بیش از حد مالیات می‌گرفتند، بنابراین روم در واقع اقدامات احتیاطی را اعمال می‌کرد تا زیاده‌روی نشود. در مصر، جایی که بیشترین اسناد تجاری باقی مانده را داریم و بنابراین بیشترین اطلاعات را در مورد مأموران مالیات داریم، گاهی اوقات آنها مردم را شکنجه می‌کردند تا بفهمند افرادی که به عنوان فراری از مالیات فرار کرده‌اند، کجا رفته‌اند. گاهی اوقات آنها یک پیرزن را کتک می‌زدند تا بگویند. پسرت کجا پنهان شده است تا بتوانیم مالیات او را بگیریم.

گاهی اوقات کل روستاها خالی از سکنه می‌شدند، و این شوخی نیست. این در واقع در اسناد تجاری باستانی آمده است. گاهی اوقات کل روستاها شهر را رها می‌کردند و به جای دیگری می‌رفتند تا روستایی بسازند، فقط برای اینکه از دست مأموران مالیات فرار کنند.

بنابراین، اگر فکر می‌کنید مالیات الان سخت است، باید بگوییم که مالیات در آن زمان خیلی بد بود. آنها می‌توانستند هر چیزی را بازرسی کنند به جز زن خانه‌دار رومی. بنابراین، در مصر و در یهودیه و جلیل، تقریباً می‌توانستند هر کسی را بازرسی کنند.

آنها اغلب برای جلوگیری از پرداخت مالیات بیشتر، رشوه مطالبه می‌کردند. و گاهی اوقات حتی برای رشوه‌ها رسید می‌دادند. بنابراین، در میان اسناد تجاری باستانی، یکی را پیدا کردند که رسیدی به مبلغ ۲۲۰۰ دراخما داشت.

این معادل سال‌ها حقوق یک فرد عادی است. و روی رسید نوشته شده بود که این مبلغ برای اخاذی بوده است. در بعضی جاها، مالیات احتمالاً نزدیک به ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد مردم بود.

در نظر داشته باشید که بسیاری از مردم از ابتدا حاشیه‌ی درآمد زیادی برای امرار معاش نداشتند. متیو به عنوان یک مأمور مالیات، از افراد سرشناس محلی بود. حال، آیا او همان مارکس، لوی، است؟ احتمالاً

در آن زمان دو نام رایج بود، بنابراین دلیلی وجود ندارد که این اتفاق نیفتاده باشد. شما اسناد تجاری باستانی را می‌خوانید، اغلب افراد با دو یا گاهی حتی سه نام شناسایی می‌شدند، بنابراین می‌دانستید که کدام شخص با این یک نام، همان شخص است. برخی گفته‌اند که متیو یا لوی مأمور گمرک بوده‌اند.

گمرک، در هر شهرداری ۳٪ از شما مالیات می‌گرفت. شما از این منطقه به آن منطقه و به آن منطقه می‌رفتید، اما اگر به جاهای زیادی بروید، ۳٪ در هر مکان روی هم رفته می‌شود. سپس این پول به خزانه‌های محلی که توسط اشراف اداره می‌شد، می‌رفت.

اما با توجه به احساسی که مردم در مورد مأموران مالیات در انجیل‌ها داشتند، حدس من این است که این احتمالاً بیشتر شبیه کسی است که مستقیماً از مردم محلی مالیات می‌گیرد. عیسی با گناهکاران غذا می‌خورد و متی را صدا می‌زند، متی از او پیروی می‌کند، متی او را به خانه‌اش دعوت می‌کند، برای او ضیافتی ترتیب می‌دهد، همه دوستانش را دور هم جمع می‌کند و عیسی با او غذا می‌خورد.

در آن فرهنگ، این یک مشکل بود زیرا غذا خوردن با کسی راهی برای نشان دادن تأیید او محسوب می‌شد. عیسی لزوماً سبک زندگی را تأیید نمی‌کرد، اما او متی را دوست داشت. وقتی در انجیل‌ها می‌بینیم که عیسی با گناهکاران وقت می‌گذراند، می‌بینیم که او چه می‌کند.

معمولاً او در حال تعلیم دادن است، و تأثیر از او به آنها منتقل می‌شود. برخی فکر می‌کنند وقتی او با گناهکاران غذا می‌خورد، این فقط در مورد عامرص صحبت می‌کند. فریسیان مردم عادی، عامرص، را گناهکار می‌دانستند زیرا آنها همیشه از غذای خود ده یک نمی‌دادند.

و اگر فریسیان از آنها غذا می‌خریدند، که به آن محصولات نیمه‌رسمی می‌گفتند، باید غذا را دور می‌ریختند. اما معمولاً وقتی مردم در دوران باستان از کلمه گناهکاران استفاده می‌کردند، منظورشان چیزی شنیع‌تر بود از جمله چیزهایی مانند خراجگیران، فاحشه‌ها و غیره. خب، عیسی با این خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد.

غذا خوردن با کسی، یک رابطه‌ی مبتنی بر عهد و پیمان را برقرار می‌کرد. و این رابطه تا حدی برقرار بود که داستانی در ایلیاد هومر نقل شده است که این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. دو جنگجو از دو طرف جنگ، وارد نبرد می‌شوند و آماده می‌شوند تا با یکدیگر بجنگند.

و در حین دعوا شروع به صحبت می‌کنند. و متوجه می‌شوند که پدر یکی از آنها، یک نسل قبل، پدر دیگری را در یک مهمانی شام مهمان کرده است. و می‌گویند، خب، ما نمی‌توانیم با آنها بجنگیم.

بین ما یک رابطه‌ی عهدی وجود دارد زیرا پدر شما میزبان پدر من بود. به همین دلیل است که در مورد یهودا، یوحنا ۱۳ می‌گوید، کسی که پاشنه‌ی خود را علیه من بلند کرد، کسی که با من غذا خورد، این کار شنیع بود. اگر با کسی غذا بخورید، این یک رابطه‌ی عهدی برقرار می‌کند.

خب، اینجا عیسی با این مردم غذا می‌خورد. جای تعجب نیست که فریسیان از این موضوع شکایت کردند. افراد مذهبی از این موضوع شکایت داشتند.

خب، او می‌گوید مأموریت عیسی فقط برای کسانی بود که به نیاز خود اذعان دارند، آیات ۱۲ و ۱۳. این جامعه‌ای بود که به شدت بر آبرو و شرم تأکید داشت. بسیاری از جوامع امروزی نیز چنین هستند.

و شکایت فریسیان از عیسی یک چالش محسوب می‌شد. خب، اگر قرار است اینطور رفتار کنی، پس می‌دانید، این توهین به اوست و او باید پاسخ دهد. پاسخ سریع به مخالفان می‌تواند آنها را شرم‌زده کند.

عیسی می‌گوید، بروید و یاد بگیرید. حال، فریسیان از داناترین مردم آن سرزمین بودند. بنابراین، گفتن اینکه بروید و یاد بگیرید، توهینی به آنها بود.

این نشان دهنده جهل آنهاست. وقتی عیسی در مورد پزشک صحبت می‌کند، منظورش فقط بیماران است. بسیاری از مردم در دوران باستان، چه یهودی و چه غیریهودی، از سلامت به عنوان استعاره‌ای برای تمامیت معنوی یا اخلاقی استفاده می‌کردند و پزشکان را استعاره‌ای برای فیلسوفان، مربیان و دیگران می‌دانستند که می‌توانستند نه تنها از نظر جسمی، بلکه از نظر اخلاقی و معنوی نیز به فرد کمک کنند. بنابراین، عیسی می‌تواند از این استفاده کند، می‌دانید، او مردم را شفا داده است.

خب، بله، این هم پیامدهایی دارد. عیسی یک شفادهنده‌ی اخلاقی، یک اصلاح‌کننده‌ی مردم است. و او از فراخواندن گناهکاران صحبت می‌کند، نه فراخواندن پرهیزکاران.

اصطلاح «فراخواندن» می‌تواند به معنای دعوت کردن نیز باشد. خب، عیسی به یک وعده غذایی دعوت می‌شود، اما در واقع او مردم را به ضیافت خدا دعوت می‌کند. و او در آیه ۹۱۳ می‌گوید، آیا تا به حال نخوانده‌اید که خدا رحمت را بیشتر از قربانی می‌خواهد، به نقل از کتاب اشعیا؟ خب، این عبارت دوباره در متی فصل ۱۲ و آیه هفت نقل شده است.

به یاد داشته باشید که عیسی در متی ۵ می‌گوید که شریعت از بین نخواهد رفت. اما سپس او شریعت را به شیوه‌ای بسیار متفاوت از معاصرانش تفسیر می‌کند. عیسی به اصول پایبند است، او به قلب پایبند است.

و این یکی از کلیدهای تفسیری است که متی دو بار آن را تکرار می‌کند، جایی که عیسی می‌گوید: «من رحمت را بیشتر از قربانی می‌خواهم». اهمیت شفقت در این است که برخی چیزها در مرکز شریعت خدا قرار دارند و برخی چیزها در مرکز ارزش‌های خدا هستند. این یکی از آن چیزها در رابطه با نحوه رفتار ما با مردم است.

و عیسی این را به عنوان نمونه و نحوه‌ی ارتباطش با مردم نشان می‌دهد. او همچنین می‌گوید که برای هر چیزی زمانی وجود دارد. بعضی چیزها مناسب‌تر از چیزهای دیگر هستند.

عیسی از شاگردانش حمایت می‌کند. معلمان پاسخ رفتار دانش‌آموزان خود را اضافه می‌کنند. عیسی واقعاً از آنها حمایت می‌کند.

و او در مورد اینکه چگونه برای هر چیزی زمان مناسبی وجود دارد صحبت می‌کند. حالا، می‌توانست بگوید. هی، می‌دانی، تو از این غذا خوردن شکایت داری. به من نگاه کن.

من ۴۰ روز روزه گرفتم. چند نفر از شما ۴۰ روز روزه گرفته‌اید؟ اما به یاد داشته باشید، عیسی می‌خواهد ما روزه خود را مخفیانه بگیریم. بنابراین، او به روزه گرفتن خودش متوسل نمی‌شود.

او می‌گوید، می‌دانید، شما می‌گویید، خب، شاگردان یحیی روزه می‌گیرند. چرا شاگردان شما روزه نمی‌گیرند؟ ببینید، روزه گرفتن تا پایان جشن عروسی نامناسب است. جشن عروسی اغلب هفت روز طول می‌کشد.

و می‌دانید، دیگران هم این را درک می‌کردند. حکیمان، مدارس خود را قطع می‌کردند تا از عبور دسته عروس استقبال کنند. این ممکن است یک سنت خاخامی متاخر باشد، اما برخی از خاخام‌های متاخر می‌گفتند، شما نمی‌توانید عروسی را در شبات برنامه‌ریزی کنید زیرا شبات پر از شادی است و عروسی پر از شادی است.

و شما نمی‌توانید همه آن عروسی را در یک روز برگزار کنید. این خیلی زیاد است. بنابراین، ایده این بود که عروسی‌ها اوقات شادی هستند.

این‌ها زمان عزاداری نیستند. این‌ها زمان روزه گرفتن نیستند. و عیسی می‌گوید روزه گرفتن در حالی که داماد با آنهاست، نامناسب است.

داماد را خواهند برد. آن زمان مناسب خواهد بود. و او از جنبه‌های دیگری هم دربارهٔ نزاکت صحبت می‌کند.

او از یک پارچه نو و آب نرفته صحبت می‌کند. خب، این پارچه بعد از دوخته شدن روی یک پارچه قدیمی. که آب رفتنش تمام شده، آب می‌رود و بنابراین، آن را پاره می‌کند.

پارچه را پاره می‌کند. مناسب نیست. مشک‌های کهنه، شراب نو را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزید، چون مشک‌های کهنه، از قبل تا آخرین حد ممکن کشیده شده‌اند، چون شراب تخمیر شده و منبسط شده است.

شراب تازه‌ای به آن می‌اندازی و شروع به منبسط شدن می‌کند. مشک‌ها را می‌ترکاند. سپس درباره معجزات خارق‌العاده شفقت می‌خوانیم.

در باب ۹:۱۸ و ۱۹ در مورد تمایل عیسی به شفا می‌خوانیم. و سپس در باب ۹:۲۰ تا ۲۱ در مورد ایمان رسواکننده می‌خوانیم. این زن که خونریزی دارد، به نوعی طرد شده است، لاویان، فصل ۱۵، به دلیل خونریزی‌اش.

او واقعاً نمی‌تواند در میان جمعیت باشد و مردم را لمس کند. مارک به جمعیت اشاره می‌کند، اما متیو نه. اما او در شرایط واقعاً سختی قرار دارد.

او در این شرایط نمی‌توانست ازدواج کند زیرا با جریان مداوم خون، لاویان ۱۵، نمی‌توانست شوهری داشته باشد که با او همبستر شود. و طبق آموزه‌های یهودی، ازدواج بدون همبستر امکان‌پذیر نیست. و بنابراین، اگر او تا به حال ازدواج کرده باشد، در این مرحله نمی‌توانست ازدواج کند.

و همچنین انگ بی‌فرزند وجود دارد. بنابراین، او چیزهای زیادی را تحمل می‌کند. مارک می‌گوید پزشکان فقط اوضاع را بدتر کردند.

متی و لوقا این را ذکر نکرده‌اند. البته جای تعجب نیست که لوقا این را ذکر نکرده باشد. اما این زن، ایمانی رسواکننده دارد.

او دستش را دراز می‌کند و لبه‌ی ردای عیسی را لمس می‌کند. و در این مورد، مانند چیزی است که امروزه در یهودیت به آن شال نماز می‌گوییم، که در آن حاشیه‌های این ردا را دارید. او دستش را دراز می‌کند و آنها را لمس می‌کند.

و عیسی نیاز او را پذیرفت. ما قبلاً در مورد آن صحبت کردیم. عیسی به آن ایمان پاسخ داد.

گاهی اوقات ایمان زمانی نیست که واقعاً چیزی را قویاً و با یقین کامل احساس می‌کنید. گاهی اوقات ایمان به این صورت نیست که همه چیز را فهمیده باشید و بتوانید همه شک و تردیدها را سرکوب کنید. گاهی اوقات ایمان در اوج ناامیدی است، جایی که می‌گویید خدا تنها کسی است که می‌تواند به من کمک کند.

و خدایا، من رهایت نمی‌کنم. من رهایت نمی‌کنم. و تو همچنان به او توکل کن.

عیسی نشان داد که این جادو نبود. فقط لمس کردن او نبود. این عمل ایمان او بود.

و عیسی علناً این را می‌پذیرد. اما به همان شکل، در همان داستان، عیسی حتی بر مرگ نیز اقتدار دارد. کودکان اغلب در سنین پایین می‌مردند.

ما این را از اسناد تجاری باستانی در مصر می‌دانیم، که فقیرتر از جلیل بودند. اما در مصر، به نظر می‌رسد که حدود ۵۰ درصد از کل کودکانی که به دنیا می‌آمدند، هرگز به بزرگسالی نمی‌رسیدند. بنابراین، کودکان اغلب در جوانی می‌میرند.

همانطور که گفتیم، حداقل به دو عزادار حرفه‌ای نیاز بود. بنابراین آنها عزاداران را جمع می‌کردند. اما این مرد با آن زن که خونریزی داشت، بسیار متفاوت است.

منظورم این است که او تمام زندگی‌اش را خرج کرده بود. شوهر نداشت. این مرد رئیس یک کنیسه است.

این مقام و جایگاه والایی داشت. معمولاً این مقام به خیرین در کنیسه‌ها، افراد ثروتمند و افراد محترم جامعه داده می‌شد. با این حال، غم و اندوه او، او را به همان جایگاه این زن که نیاز به شفا دارد، تنزل می‌دهد.

همه ما، دیر یا زود در زندگی، به همان سطح از نیاز شدید تنزل پیدا می‌کنیم، مگر اینکه مرگ ما را به آنجا تنزل دهد. و بنابراین، عیسی وارد می‌شود و می‌گوید، او فقط خواب است. خواب یک تعبیر رایج برای مرگ بود، اما مردم به او خندیدند.

قرار است عزاداران عزاداری کنند. اما در اینجا عیسی فقط راز مسیحایی را پنهان می‌کند. او نمی‌گذارد این خبر که او شفا دهنده است، بیش از حد لازم پخش شود.

منظورم این است که او نمی‌تواند در بعضی موارد کاری بکند، اما این خصوصی نیست. او می‌تواند این کار را خصوصی انجام دهد. او دست دختر را گرفت.

خب، شما می‌توانستید از طریق جریان خون، لاویان ۱۵، یا از طریق زایمان، لاویان ۱۲، به نجاست مذهبی مبتلا شوید، اما لمس جسد، نجاست جسد، چیزی شبیه به جریان خون نبود که تا عصر ناپاک باشید نجاست جسد، اعداد فصل ۱۹، شما به مدت یک هفته یا هفت روز ناپاک خواهید بود. اما عیسی او را لمس می‌کند تا به او زندگی ببخشد.

و من نمی‌گویم که عیسی واقعاً نجس شد، اما در نظر دیگران، او را لمس می‌کرد و در ناپاکی او شریک می‌شد، و با این حال، شگفت‌انگیز است که عیسی حاضر شد در شکستگی‌های ما با ما یکی شود تا ما را شفا دهد، ما را پاک کند. و او این کار را می‌کند.

خب، در آخرین داستان معجزه‌آسای این بخش، در آیات ۲۷ تا ۳۴ از باب ۹، درباره درمان‌های شگفت‌انگیز برای معلولیت‌ها می‌خوانیم. عیسی به ایمان پاسخ می‌دهد. مردان نابینا در اینجا عیسی را به عنوان پسر داوود اعتراف می‌کنند، قبل از اینکه پطرس در متی ۱۶ او را به عنوان مسیح موعود اعتراف کند. همچنین زن کنعانی را خواهید دید که همین کار را می‌کند، افرادی که به شدت نیازمند اعتراف به عیسی هستند.

و ما می‌بینیم که عیسی می‌تواند هر چیزی را درمان کند. در اینجا او نابینایی و ناتوانی در صحبت کردن را در این دو داستان درمان می‌کند. مخالفان او آماده‌اند تا او را مسخره کنند.

فریسیان می‌گویند که او این کار را به عنوان حاکم شیاطین انجام می‌دهد. خب، امروزه افرادی هستند که اعتبار شاهدان عینی را رد می‌کنند. افرادی هستند که انواع و اقسام حرف‌ها را می‌زنند تا معجزات را توجیه کنند، تا شهادت‌هایی را که خود خدا در مورد آنچه انجام می‌دهد، ارائه می‌دهد، توجیه کنند.

البته، همه ادعاهای معجزات درست نیستند، اما وقتی خدا واقعاً معجزاتی انجام می‌دهد، افرادی هستند که سعی می‌کنند آنها را توجیه کنند تا از آنها جلوگیری شود. ما نباید خیلی تعجب کنیم زیرا آنها این کار را با خود پروردگار ما انجام دادند. ما فقط باید به گفتن حقیقت و پیروی از حقیقت ادامه دهیم.

عیسی پس از این، در فصل ۹ آیات ۳۵ تا ۳۸، درس دیگری در مورد اقتدار خود ارائه خواهد داد. و این همان جایی است که ما در درس بعدی شروع خواهیم کرد.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه دهم، متی ۸-۹ است.